



اسطوره نمادین شیر در عرفان مولوی، عطار و سنایی و انعکاس آن بر سکه‌های ایلخانی**

الهام ولایتی^۱، محمدهادی خالق‌زاده^۲، جلیل نظری^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران، velayati_elham@yahoo.com

^۲ (نویسنده مسئول) دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران، m.h.khaleghzadeh@iayasouj.ac.ir

^۳ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران، j.nazari@iauyasooj.ac.ir

چکیده

اساطیری مانند شیر در ادب پارسی و هنر اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشته است. نقش شیر در ایران علاوه بر ارتباط نزدیکی که با هنر و ادبیات دارد، در نقوش تخت‌جمشید، درفش‌ها و نشان‌های رزمی و پهلوانی، نقاشی‌ها و نگارگری‌ها، دست‌بافته‌ها و نیز ادبیات فارسی به‌وفور دیده می‌شود. سخنوران فارسی نیز با الهام از ریشه‌های اساطیری شیر اشعار تأمل‌برانگیزی را آفریده‌اند. نقش اساطیری «شیر» در شعر فارسی باعث شده است که بعضی از تجلیات شیر، ریشه اساطیری بیابند. شیر در ایران مظهر میترا، خورشید، گرما، تابستان، پیروزی، نماد اهریمن، شجاعت، سلطنت، قدرت، نور، آتش، پیر در ادبیات عرفانی و حضرت امیرالمؤمنین(ع) نیز هست. در مجموع اندیشمندان و شعرا به این حیوان با نگاهی از سر احترام نگریسته‌اند و تقدس ویژه‌ای برای آن قائل شده‌اند. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. در مقاله حاضر به بررسی کاربرد شیر در آثار سه شاعر گران‌قدر ایرانی، مولانا، سنایی و عطار پرداخته شده و ریشه‌های اساطیری آن بررسی گردیده است. همچنین این نماد در سکه‌های دوره ایلخانی مورد واکاوی قرار گرفته است.

اهداف پژوهش:

۱. تبیین جایگاه شیر در اساطیر ایرانی و ادبیات فارسی.
۲. بررسی نماد شیر در سکه‌های دوره ایلخانی.

سؤالات پژوهش:

۱. آیا تجلی شیر در شعر فارسی ریشه و پایه اساطیری دارد؟
۲. نماد شیر در سکه‌های دوره ایلخانی چه جایگاهی داشت؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۴

دوره ۲۱

صفحه ۶۳۸ الی ۶۵۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۳/۲۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

اسطوره، نماد، عرفان، شیر.

ارجاع به این مقاله

ولایتی، الهام، خالق‌زاده، محمد هادی، & نظری، جلیل. (۱۴۰۳). اسطوره نمادین شیر در عرفان مولوی، عطار و سنایی و انعکاس آن بر سکه‌های ایلخانی. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۴)، ۶۳۸-۶۵۹.



[dori.net/dor/20.1001.1.*
***** ** ** */](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.266012.1588)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
.2021.266012.1588](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.266012.1588)

** این مقاله برگرفته از رساله دکتری/ پایان‌نامه "الهام ولایتی" با عنوان "شیر در فرهنگ و ادبیات فارسی تا قرن هشتم" است که به راهنمایی دکتر "محمد هادی خالق‌زاده" و مشاوره دکتر "جلیل نظری" در سال ۱۴۰۰ در دانشگاه "آزاد اسلامی" واحد "یاسوج" ارائه شده است.

مقدمه

شیر در ایران نماد مهر یا میترا بوده و برای آن اعتبار بسیاری قائل بوده‌اند. ایرانیان بر این باورند که مهر، خدای میادین جنگ و یاری‌کننده جنگجویان است. این حیوان سرچشمه الهام بسیاری از هنرمندان و شاعران بوده و در باور مردمان این مرزوبوم نماد شجاعت و جنگاوری، پیروزی و غرور، قدرت الهی و عرفانی، آتش و گرما، گیتی و مرگ قلمداد شده است. شیر علاوه بر این که نگهبان قصرها و گنجینه‌ها و دخمه‌ها بوده، در تزئینات تخت شاهان نیز به کار رفته و در نجوم و طالع‌بینی نیز از آن سخن‌ها رفته است. در دوران اسلامی لقب شیر بر ممدوحان شاعران نهاده شده و یکی از تشبیهات پرکاربرد ادب فارسی است. در متون عرفانی در بسیاری از موارد شیر را نماد قدرت خداوند و ولی مطلق دانسته‌اند؛ هرچند گاهی نماد نفس سرکش نیز قرار گرفته است. این حیوان علاوه بر اینکه در بسیاری مواقع لقب امیر مؤمنان است، نماد انسان‌های کاملی است که از درون مریدان خویش آگاه‌اند. در این مقاله نماد شیر در آثار مولوی و عطار و سنایی بررسی شده است.

نقش شیر در ایران ارتباطی نزدیک با هنر و اساطیر و ادبیات دارد. شیر در بسیاری از فرهنگ‌ها نماد قدرت است. شیر در ادبیات ایران جایگاه بسیار مهمی دارد و تقریباً در دیوان تمام شاعران نماد دلآوری و شجاعت و بلندنظری است. این حیوان در ادبیات عرفانی نماد پیر و قطب روحانی است که در ظاهر چون انسان‌های دیگر است، ولی در باطن قدرت الهی و آسمانی دارد. در ادبیات فارسی از این حیوان در اضافه‌های تشبیهی و استعاری بسیار بهره برده‌اند. شیر گاهی استعاره از عشق است و گاهی مرگ و گاهی نفس. در تمام این موارد قدرت بی‌مثال این جانور مدنظر بوده است. در ادامه به بعضی از تحقیقات در باب شیر اشاره می‌شود:

محمدزاده (۱۳۹۰) در مقاله «بازخوانی یک پرونده، داستان شیر و گاو» به بررسی این اساطیر پرداخته است. او باب اول کتاب کلیله و دمنه موسوم به «شیر و گاو» را کاویده است. به باور وی، خصوصیات اعتقادی کهنی بر این داستان حکم فرماست که روزگاری از باورداشته‌های اصلی اجداد ما بوده است و ذهن ما ناخودآگاه به آن سمت‌وسو کشیده می‌شود. به اعتقاد نویسنده مقاله، یکی از نکات بسیار بارز در آیین مهری، تعمیم و تشبیه موجودات زمینی به خورشید و درنهایت، به مهر یا میتراست. نمونه آشکار این جلوه، شیر است. یال این جانور به پرتوهای خورشید شباهت دارد. هم‌اکنون روست که شیر به‌عنوان سلطان جنگل در باورها جای گرفته است. درحقیقت، این برتری از ارتباط این حیوان با خورشید ناشی شده است.

سلطان کاشفی و هادوی‌نیا (۱۳۹۴) در مقاله «نگاهی به وجه اساطیری — آیینی شیر و گاو در دو نسخه از کلیله و دمنه»، به بررسی این اساطیر پرداخته است. نویسندگان مقاله «نگاهی به وجه اساطیری - آیینی شیر و گاو در دو نسخه از کلیله و دمنه»، به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که اساطیر شیر و گاو در ایران باستان چه تأثیری بر نگاره‌های شیر و گاو در نسخه‌های کلیله و دمنه داشته‌اند. هدف از نگارش این مقاله، توجه به جایگاه ویژه این اساطیر در مصورسازی نسخ خطی کلیله و دمنه و تأثیر آن‌ها بر هنر نگارگری است. نازنین بهادری (۱۳۸۷) در مقاله «شیر

عشق (جست‌وجویی درباره کلمه شیر در غزلیات مولانا)، کاربردهای واژه «شیر» را در هزار غزل از غزلیات شمس بررسی کرده است. نویسنده شرح کوتاهی از هر غزل را با در نظر داشتن مفهوم کلی غزل و اشاره به ابیات دیگری که مفهوم واژه شیر را آشکارتر می‌کند، همراه کرده است تا تمامی کاربردهای مدنظر شاعر روشن شود. این مقاله درباره کاربردهای واژه شیر و چندگانگی معناهای این واژه است.

ایاز و موسوی سیرجانی (۱۳۹۷) در مقاله «تطبیق مفاهیم نمادین شیر در آثار حماسی، غنایی و عرفانی (با تکیه بر شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و مثنوی مولانا)» به این نتیجه دست یافته‌اند که نام شیر در آثار مورد بررسی بسیار پرکاربرد است. کاربرد بسیار این حیوان به اهمیت و جایگاه مهم آن برمی‌گردد و به همین دلیل در شاهنامه نماد شاهان و پهلوانان واقع می‌شود و در آثار نظامی نماد بزرگان داستانی و در مثنوی نماد خدا و مردان راه طریقت.

به نظر نگارنده، موضوع «شیر در آثار مولوی و سنایی و عطار» نیازمند تفحصی دقیق و مفصل برای شناخت جایگاه آن در اساطیر و ادبیات ایرانی است؛ چون این حیوان نماد رسمی ایرانیان بوده و در اساطیر و ادبیات جایگاهی ویژه دارد. تاکنون پژوهش مستقلی درباره جایگاه این حیوان در آثار مولوی و سنایی و عطار به انجام نرسیده است و در تحقیقات موجود جای چنین تفحصی خالی است.

۱. اسطوره

اسطوره داستانی است که در دوران گذشته برای بشر معنایی حقیقی داشته است، اما امروز در معنای اولیه خود حقیقت به‌شمار نمی‌رود و انسان امروزی آن را باور ندارد: «اسطوره زمانی History یعنی تاریخ بوده است (معمولاً تاریخ مقدس)، ولی امروزه به‌صورت Story یعنی داستان فهمیده می‌شود. از دیدگاه علم بیان، اسطوره مشبه‌بهی است که باید مشبه محذوف آن را با تخیل یا قرائن تاریخی و مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی دریافت و گاهی اصلاً پی‌بردن به مشبه ممکن نیست» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۵۲). واژه اسطوره «در زبان‌های اروپایی (Myth) گفته می‌شود و در لغت با واژه (Historia) به معنی روایت، سخن و تاریخ هم‌ریشه است. از این‌رو، لغت (Story) در انگلیسی که به معنی خبر و قصه آمده، با واژه یونانی (Mouth) به معنی دهان، بیان و روایت از یک ریشه است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۱۳). در سده‌های پیشین اسطوره‌ها را مانند افسانه‌ها دروغین و جعلی و بی‌اهمیت می‌پنداشتند؛ به‌گونه‌ای که «در زبان مرسوم قرن نوزدهم، به هرآنچه که با واقعیت تضاد داشت، اسطوره اطلاق می‌شد» (الیاده، ۱۳۸۲: ۵۲).

۲. نماد

«سمبل را در فارسی رمز و مظهر و نماد می‌گویند. سمبل نیز مانند استعاره رابطه‌ای دوسویه است. به سویی غایب مظهرله (یا مرموزآلیه) و به سویی حاضر مظهر (یا رمز یا نمود) می‌گوییم» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۹). نماد به‌سادگی چیزی است که به‌جای چیز دیگر به‌کار می‌رود و نشانه آن است: «به‌نظر می‌رسد که گرایشی طبیعی برای ایجاد

نمادها به شیوه‌ای که می‌اندیشیم و در هنر ما باید انعکاس یک ویژگی عمیق روان بشری باشد، داشته باشیم» (هال، ۱۳۸۰، پیشگفتار).

واژه نماد در زبان فارسی، ترجمه واژه انگلیسی سمبل (Symbol) است که عبارت از «نام یا حتی تصویری است که احتمال دارد نماینده چیز مأنوسی در زندگی روزانه باشد و با این حال، علاوه بر معنای معمول و آشکار خود، معنای تلویحی به خصوصی نیز داشته باشد. سمبل معرف چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ماست... بنابراین، واژه یا شکل وقتی سمبلیک تلقی می‌شود که بر چیزی بیش از معنای آشکار و مستقیم خود دلالت دارد. سمبل دارای جنبه ناخودآگاه وسیع‌تری است که هرگز به طور دقیق تعریف یا به طور کامل توضیح داده نشده است» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۹). در نتیجه، نماد گونه یا نوعی است که با روان خودآگاه و ناخودآگاه آدمی در ارتباط است و جامع این دو قطب متضاد است و از آنجاکه مدلول اساطیر و افسانه‌هاست، بر چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان دلالت می‌کند که این مرتبه ناشناخته (مدلول) نیز احتیاج به رمزگشایی دارد. همین ویژگی نماد سبب شده که از نشانه که همواره تک‌بعدی و یک‌سونگر است، ممتاز شود و منبعی بسیار غنی برای تفکر و تأمل به‌شمار رود و موجب کشف ناشناخته‌ها شود.

عوامل متعددی تجلی‌بخش نمادها هستند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، طبیعت و دنیای حیوانات است. «بکر و سبزه‌بودن طبیعت» از یک طرف و «ویژگی‌های خاص هر حیوان» از طرف دیگر، بهترین ابزار و غنی‌ترین منابع را برای نمادپردازی در اختیار شاعران و نویسندگان قرار می‌دهد؛ در واقع ارائه تصویر نمادین و رمزآمیز از اشیای طبیعی پیرامون ما، اعم از جماد و نبات و حیوان، در کار اکثر شاعران و نویسندگان، به‌ویژه شعرای عارف، دیده می‌شود.

۳. عرفان

عرفان مقوله‌ای باطنی، جان‌مایه‌ای متفاوتی با ساحتی فراعقلی در مسیر توحید ناب و فناء فی‌الله شدن و بقاء بالله یافتن است، تا انسان با سیر و سلوک الی‌الله، مظهر اسماء جلال و جمال الهی، مصداق بارز خلیفه‌اللهی و آئینه‌دار طلعت یار گردد. مصداق حقیقت در عرفان الهی، وجود خداست. عرفان شناختی حقیقت‌گرایانه و تلاشی عمل‌گرایانه و فراتر از واقع‌گرایی حسی - عقلی و آرمان‌گرایی تصویری است. از این‌رو، این مرام با رازگونی و غیب‌باوری آمیخته از «عشق» و «ذوق» و «اشراق» همراه است. عرفان نوعی روش برای حصول به حقیقت است و بر این فرض بنا شده است که عقل و حواس پنج‌گانه به دلیل خطاهای ادراکی قابل‌اتکا نبوده و به‌تنهایی قادر به درک حقیقت نیستند. از این‌رو، به‌نوعی تلاش برای ادراک بی‌واسطه حقایق نیاز است که بدان عرفان می‌گویند.

۴. شیر

سعدالدین وراوینی درباره شیر می‌نویسد: «شیر پادشاهی است پادشاه‌زاده از محتد اصیل و منشأ کریم و ائیل. شهریاری و فرمان‌روایی بر سباع آن بقاع از آباء کرام او را موروث مانده و به کرایم عادات آثار مکتسبات خویش با آن

ضمّ گردانیده. چون به خاصه تو هیچ بدی از او لاحق نشدست و سببی از اسباب دشمنانگی که مبدأ این حرکت را شاید صادر نیامده، این کار را متصدی چگونه توان شد و آن‌گه شیر خصمی چنان سست‌صولت هم نیست و کار پیگار او چنان سهل‌المأخذ نی که گستاخ و آسان‌پای در دایره مملکت او توان نهاد و مرکز آن دولت به‌دست آورد. نیک در انجام و آغاز این کار نگه‌باید کرد و مداخل و مخارج آن به فکری صلیب و لندیشه شافی بباید دید...» (وراوینی، بی‌تا: ۱۷۵).

در منافع‌الحيوان به قدرت و شجاعت شیر اشاره شده و خصوصیات مهم آن بیان گردیده است: «شیر از همه ددان بنیروتر و قوی‌تر است و از هیچ حیوان نیندیشد و تنها رود و با هیچ جانور همراهی نکند؛ و از بزرگ‌منشی که باشد، چون شکاری کند، آن قدر که سیر شود، بخورد و باقی بگذارد، و باز بدو نگردهد. و کودک و زن را نشکرد. و در شب چون روشنایی آتش ببیند، روی بدان جا نهد، و از دور بدان می‌نگرد؛ و چون آواز خوش و نغمه مردم شنود، بیارآمد؛ و چون بوی صیاد شنود، اثر پی خویش به سر دنبال محو گرداند تا راه در پی او نبرد. و استخوان گردن و پشتش به یک تار است. وزین است که گردن نتواند پیچید؛ و استخوانش مغز ندارد، و اگر بر هم ساینند و بر هم زنند، آتش از او بیرون آید مانند سنگ آتش» (مراغی، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۲).

در عجایب‌المخلوقات آمده است: «شیر سبعی عظیم است و قاهر، بر همه حیوانات غالب. و هر حیوانی کی وی را دید، آوازش منقطع گردد و بترسد. و هر جا شیر آشیان دارد، همه جانوران لاغر باشند. و دلیری شیر به حدی بود کی یک مردی را ببیند یا لشکری، پیش وی یکی بود، بنگریزد تا ظفر یابد یا هلاک شود. و هر حیوان کی وی را دید بر جای بماند و نتواند گریخت» (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۷۱).

ایرانیان از زمان‌های قدیم به شیر و نقش آن بسیار علاقه‌مند بوده‌اند و نقش این حیوان در هنر و تفکر آنان نمودی بارز داشته است. این نقش کهن به‌صورت‌های گوناگون در هنر و ادبیات و مذهب ایران تجسم یافته و معانی مختلفی را القا می‌کند. نقش شیر اغلب برای نشان‌دادن شوکت، جلال، سلطنت و قدرت پادشاهان به‌کار رفته و از طریق سکه‌ها، مهرها، نقوش برجسته، فلزکاری و شیرهای سنگی در دوره‌های مختلف، نمود یافته است:

«شیر در ایران مظهر میترا، خورشید، گرما، تابستان، پیروزی، شجاعت، سلطنت، قدرت و نور و آتش است. شیر در بسیاری از نقوش ایران به‌عنوان نیروی شر شکار می‌شود. به‌عبارت دیگر، پادشاهان نبرد با شیر را نماد قدرت و غلبه بر شر می‌دانستند» (جایز، ۱۳۷۰: ۶۱). شیر در اساطیر پهلوی، جانوری اهریمنی است و همچون دیگر اهریمنان گشتن آن ثواب دارد (قلی‌زاده، ۱۳۸۷). بنابر بینش ایرانیان شاه باید صاحب فرّ یعنی دارای سزاواری یا مشروعیت باشد، و گرنه غاصب به‌شمار می‌رود: «این مشروعیت با ظهور برخی معجزات آسمانی درباره مدعی تاج و تخت و بروز برخی تهورات شگفت از سوی او چون اژدهاکشی و شیرکشی و گذشتن با اسب از رودهای پرآب و غیره ثابت می‌گردد» (مؤذن جامی، ۱۳۸۸: ۳۱۰).

در هنر ایرانی نقش شیر بیشترین کاربرد را داشته و به صورت مجزا و ترکیبی با دیگر حیوانات و نقوش تجسم یافته است: «از جمله صورت‌های مختلف نقش شیر در هنر ایران عبارت است از: شیر بالدار، شیردال، گریفین و همچنین ترکیبات آن به صورت شیر-انسان، شیر-گاو، شیر-اژدها و شیر-خورشید و... اهمیت شیر و اصالت نقش آن در بین ایرانیان به حدی بوده است که به راحتی می‌توان ریشه آن را هم در مذهب و هم در ادبیات و هنر ایرانی جست‌وجو کرد» (دادور، ۱۳۹۰: ۳۰). با نگاهی به تاریخ سایر ملل می‌بینیم که نماد شیر در تاریخ اکثر کشورهای دنیا مشترک است، اما با نگاهی دقیق و تاریخی به فرهنگ و تمدن ملت‌های دنیا، می‌بینیم که ایران از دیرباز مهد شیران و دلیران بوده است و نقش برجسته‌های باقی‌مانده از نماد شیر نشان از اهمیت این حیوان در فرهنگ و اساطیر ایرانی دارد. پیش از هخامنشیان در آیین مهر یا میترائیسم، شیر مظهر میتراست و گاو مظهر زمین و پنجه افکندن شیر بر گاو، نشان آمدن روز است و پرتوهای خورشید به پنجه‌های شیر تشبیه شده‌اند. شیر نشان قدرت و دلیری و شهامت و نبرد برای عدالت است:

«احتمالاً هخامنشیان با نمایش شیر گاوشر بر پلکان غربی آپادانا می‌خواستند بن‌مایه بسیار شایع و رایج در بین‌النهرین را به عالی‌ترین و باشکوه‌ترین شکل ممکن آن روزگار به تصویر درآورند و با این کار در کنار دیگر هنرمندی‌های به کاررفته در تخت جمشید، در صدد بودند تا جلال و جبروت خود را بیشتر و بهتر از امپراتوری‌های مضمحل‌شده بین‌النهرین و عیلام به رخ بکشند؛ زیرا این بن‌مایه پیش از هخامنشیان به صورت ابتدایی در هنر آشور، سومر، عیلام و شوش، و پس از هخامنشیان (و به تقلید از هنر پارسی) در هنر هلنی و مدیترانه‌ای قابل مشاهده بود» (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

در منظومه‌های حماسی ایران، مضامین و بن‌مایه‌های اسطوره‌ای - حماسی و آیینی مختلفی درباره این جانور شکل گرفته است. اساطیر در ایران باستان همیشه یادآور معانی گوناگون بوده‌اند و در این میان، برخی از این اسطوره‌ها، مانند شیر و گاو، در باور ایرانیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است و مردم ایران زمین از آن‌ها به نیکی یاد کرده‌اند: «اساطیر از دوره‌های باستان نقش به‌سزایی در خلق آثار هنری داشته و هنرمندان در دوره‌های اسلامی در بسیاری از هنرها و خصوصاً هنر شاخص نگارگری ایرانی از آن‌ها بهره جسته‌اند؛ به طوری که می‌توان وجوه اساطیری - آئینی نگاره‌های شیر و گاو را در نسخه‌های کلیله و دمنه به وضوح مشاهده نمود و به تعمیم، تعبیر و رمزگشایی معانی آن پرداخت» (سلطان کاشفی، ۱۳۹۴: ۱۷).

شیر در اندیشه مردمان خاور باستان نماد دلآوری است؛ نماد سلطنت و نشانه شجاعت: «در آثار هنری در کنار پادشاهان ایستاده و تندیسش بر گور دلیرمردان می‌نشیند. سریر ایزدبانوان بر دوشش و تخت شاهان بر پنجه‌اش استوارند. شیر در نیایشگاه‌ها به نگاهبانی می‌ایستد و نقشش کنده‌شده بر سنگ چون نیرویی محافظ به گردن آویخته می‌شود. شیر از مهم‌ترین بن‌مایه‌ها در آیین مهر و نماد رده چهارم این دین است. شیر آسمانی نشان تابستان است و سرشتی آتشین دارد» (طاهری، ۱۳۹۱: ۸۳). بیشترین حالتی که شیر بر روی قالی‌ها نقش شده است، حالت

گرفت‌وگیر است: «برداشت عرفانی نقش گرفت‌وگیر در این فرش‌ها معقول و منطقی‌تر به نظر می‌رسد. در اکثر موارد در کنار نقش گرفت‌وگیر نقوش دیگر عرفانی مکمل این نقش هستند، همانند سیمرخ. در حالت گرفت‌وگیر، شیر به‌نوعی نماد انسانی است در حال غلبه‌کردن بر نفس اماره خویشت که عموماً به شکل گاو یا جانوری از تیره سم‌داران درآمده است. اگر این غلبه صورت گیرد، به درجه شیرمردی یا همان انسان کامل می‌رسد و می‌تواند به حقیقت یا بهشت برسد که در فرش می‌توانیم آن را مرکز (ترنج) بدانیم» (میرزاامینی و کاظم‌پور، ۱۳۹۱: ۶۹).

طوسی در عجایب‌المخلوقات می‌نویسد: «و لقوله تعالی: "و کان عرشه علی‌الماء". آنکه آفریدگار چهار ملک بیافرید یکی بر صورت آدمی، یکی بر صورت شیر، یکی بر صورت کرگس، یکی بر صورت گاو، و آن را برداشتند و به هفت هزار سال بر زانو آوردند و از الله تعالی قوت خواستند تا آن را بر کتف آوردند» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۳). وی در ادامه به صفت روحانی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «گویند بر قطب روحانی است بر صورت آدمی و دو دست شیر دارد و جناح عظیم و نیمه زبرین به ماهی ماند دنبال او دو شاخ، همیشه گرد قطب می‌گردد» (همان: ۳۱-۳۲).

گاو در باورشناسی ایرانی نماد آفرینش فرودین یا آفرینش آبی و خاکی است؛ نشانه گیتی است؛ نمود رازوارنه زمین است. هم از آن است که در پندارهای کهن، زمین نهاده بر شاخ گاو شمرده شده است: «شیر در برابر گاو است. شیر نماد آفرینش برتر، نشانه آخشیج مهین، "آتش" است. ستیزی در میانه شیر و گاو که در افسانه‌های باستانی بازتاب یافته است و بر سنگ‌نگاشته‌های تخت جمشید نموده آمده است، ستیزی رازآمیز و آیینی است. نشانه تلاشی است پرشور در آدمی که برای رهایی، برای راه بردن به آسمان انجام می‌پذیرد» (کزآزی، ۱۳۸۸، الف، ۲۰).

پدیده‌های این جهان از دو ناساز آمیخته‌اند. به‌ویژه در آدمی این ناسازی آشکارتر است: «آدمی آمیزه‌ای است شکفت از "مینو" و "گیتی"، از "جان" و "تن"، از "جاودانگی" و "میرایی"، از "آسمان" و "زمین"، و به سخنی دیگر، از "شیر" و "گاو"؛ چه آنکه در آیین‌های رازناک کهن، چون "آیین مهری"، "شیر" نماد آخشیج برین، "آتش" است و "گاو" نماد پست‌ترین آخشیج، "خاک" است. از آنجاست که اوج شکوفایی و بالندگی خاک، اردیبهشت‌ماه است؛ هنگامی که خورشید به برج "ورزا" (ثور = گاو) می‌رسد. از سوئی دیگر، گرمگاه تابستان، هنگامی که آتش، تیز و تفت، بر جهان می‌تازد و چیره است، زمانی است که خورشید به "شیر اختر" یا "برج شیر" (=مرداد) می‌رسد. هم از آن‌روست که بر سنگ‌نگاشته‌های تخت جمشید، شیری نمادین را می‌یابیم که بر کفل گاوی نمادین چنگ می‌افگند و آن را می‌خراشد؛ شیری که می‌خواهد گاو را به زیر بکشد و بر آن چیرگی جوید» (کزآزی، ۱۳۸۸، ب، ص ۵).

در آیین میترا تشریف‌یافتگان به این کیش به هفت مرتبه تقسیم می‌شدند و از این هفت مرتبه، مرتبه اول کلاغ بوده و مرتبه چهارم شیر که در ضیافت همگانی، هرکدام از این مراتب جایگاه ویژه‌ای داشتند (کومون، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۴۲). تشریف‌یافتگان به کیش مهر به هفت مرتبه تقسیم می‌شدند که از پایین‌ترین مرتبه آغاز می‌شد و به بالاترین مرتبه پایان می‌یافت: «مرتبه چهارم یعنی مرتبه "شیر" نخستین مرتبه از مراتب اعلی به‌شمار می‌رفت. از نقش برجسته کونیک چنین برمی‌آید که دارندگان این مرتبه در ضیافت همگانی ماسک حیوانی را بر چهره می‌زدند و در نقش‌های

برجسته دیگر، فقط نیم‌تنه‌های قرمز مشخصی با نوارهای ارغوانی بر تن دارند. نماد شیر رعدوبرق و بیلچه آتش است؛ زیرا پس از ورود به مرتبه آتش، شیر مراقبت از شعله مقدس آتشدان را برعهده دارد. جزء سوم از نمادهای شیر جفجغه فلزی مصری است که غالباً در آیین‌های رازآمیز به کار می‌رود. در هنگام ورود به مرتبه "شیر" و به مرتبه پنجم، "پارسی" داوطلب تشریف با غسل تطهیر می‌شد» (هینلز، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۶).

به گفته ورمازرن، دو عنصر آب و آتش با یکدیگر مبارزه‌ای مستمر و آشتی‌ناپذیر دارند. به این دلیل سالکانی که در مراحل طی طریق به مقام «شیری» رسیده‌اند، برای شست‌وشوی بدن خود از آب استفاده نمی‌کنند و به جای آن غسل به کار می‌برند (ورمازرن، ۱۳۹۰). نویسندگان کهن گاه هفت اختر را که گذرگاه روان‌ها شمرده می‌شده است، به پلکانی با هفت پله مانند می‌کرده‌اند. در نگاره‌ای مه‌ری که در "هردنهایم" در سال ۱۸۳۲ یافت شده است، این هفت زینه به زیبایی نشان داده شده است: «این هفت زینه را در روش نمادین و رازآلود گروه به آیین مهر باز می‌توان یافت. گروهی می‌بایست از هفت آزمون دشوار پیروزمند و کامیاب بگذرد. این هفت آزمون را می‌توان با "هفت خان" افسانه‌ها سنجید. این آزمون‌ها در غاری در دل کوه به انجام می‌رسیده است؛ غار نماد جهاد فرودین بوده است. بر دیواره‌های غار نگاره هفت اختر در شمار نگاره‌های رازآمیز نگاشته می‌شده است؛ هفت زینه آزمون بدین گونه بوده است: "سرباز"، "شیر"، "کلاغ"، "شیر—شاهین" یا "شیر بالدار"، "پارسی"، "خورشید" و "پدر" (کزازی، ۱۳۸۸: ب: ۶۴). «بازتاب هفت رده مه‌ری در افسانه‌های پهلوانی، هفت خان را پدید آورده است و در آیین‌های درویشی، هفت وادی طریقت را» (همان: ۱۸۶). استفاده از نقش شیر به صورت‌های مختلف همراه با معانی متعدد در ادبیات و مذهب و هنر ایرانی نشان‌دهنده ارزش و اهمیت این حیوان در بین ایرانیان بوده است. به طوری که در دوره‌های مختلف از زمان ورود آریایی‌ها به ایران تا دوران اسلامی این نقش همچنان مورد توجه و استفاده بوده است.

در مذهب شیعه، نقش شیر نمادی از حضرت علی و رمز ولایت خدا بوده است و اغلب به صورت ترکیبی با نقش خورشید استفاده شده و به صورت نقشی که نشان و علامت مذهب و ملیت ایرانی بوده، درآمده است. علاوه بر شعر، در داستان‌ها و حکایات تصویر شیر به فراوانی دیده می‌شود. بسیاری از داستان‌های ادبی یا مربوط به شکار شیرند یا اینکه در آن‌ها شیر مستقیماً با تاج و تخت شاهی مرتبط دانسته شده است. نکته درخور توجه در این گونه داستان‌ها نشان دادن زور و شجاعت است که با غلبه بر قوی‌ترین نمونه ممکن یعنی شیر بروز می‌یابد (عبداللهی، ۱۳۸۱).

۴.۱. شیر نماد امام علی (ع)

در ادبیات فارسی و مخصوصاً ادبیات عرفانی، شیر مظهر شجاعت و انسان شجاع است و به صورت تشبیه، استعاره و... استفاده شده است. این ویژگی برای شجاع‌ترین پهلوانان که در رأس آن‌ها علی بن ابی طالب (ع) است، استفاده شده است: «و شیر جنسی است کی ملوکان به نام وی مباهات کنند، چنانکه علی بن ابی طالب را اسدالله گویند و خالد را سیف‌الله. و شیر همیشه دهن بر زمین دارد کی دهنش گندد. و بچه از دنبال وی دود. چون بانگ وی بشنود بگریزد.

پس بچه را در زیر نهد و بانگی در گوش وی زند چون رعد و وی را رها کند. بعد از آن بچه‌ی وی از هیچ نترسد»
(طوسی، ۱۳۸۲: ۵۷۴).

مولانا و سنایی و عطار هر سه این مضمون را به‌کار بسته‌اند:

سراسر جمله عالم پر ز شیرست
ولی شیری چو حیدر باس‌خا کو
(سنایی، ۱۳۹۰: ۲۸۹)

چون علی شیر حق است و تاج سر
ظلم نتوان کرد بر شیر ای پسر
(عطار، ۱۳۸۹، ب: ۲۵۶)

مر علی را در مثالی شیر خواند
شیر مثل او نباشد گرچه راند
(مولوی، ۱۳۸۹: ۷۸۲/۱)

مولوی چه در دیوان شمس و چه در مثنوی معنوی از امام علی(ع) به عنوان «شیر حق» یاد می‌کند. مولوی از زبان حضرت علی (ع) می‌گوید که مردان خدا شیر بیشه‌ی دنیا نیستند، بلکه شیر راه خداوند هستند که از صورت رسته‌اند و مرگ را آزادی محض می‌بینند.

شیر خدا و ابن عم خواجه آنکه یافت
تختی چو دوش خواجه و تاجی چو هل‌اتی
(عطار، ۱۳۸۶، ب: ۶۴)

مولانا شیر خدا و رستم دستان را در دو کفه‌ی ترازوی داوری خویش قرار می‌نشانند:

زین هم‌رهان سسست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
(مولوی، ۱۳۸۹: الف، ۲۴۷/۱)

۴.۲. شیر علم

از مواردی که به شیر مربوط می‌شود، تصویرهای روی درفش‌هاست. در ایران، چه پیش از اسلام و چه پس از پیدایش آن، نقش شیر معروف بوده که هم در درفش‌ها و سکه‌ها و خرگاه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند و هم پیکر آن را بر روی دیوارها یا بر سر دروازه‌ها از سنگ می‌تراشیده‌اند: «نخستین دلیل این موضوع، یکی سنگ شیر همدان است که از شاهکارهای فن سنگ‌تراشی باستان و از بس سالخورده و پیر است، زمان و تاریخ آن از میان رفته. دیگری پیکر شیر و گاو است که در چندین جا بر دیوارهای کوشک هخامنشیان در استخر نگاشته شده. بدین‌سان که شیر چنگال بر کمر گاو فرو برده به دریدن آن پرداخته است. دومین دلیل، سکه‌های فراوانی است که از پادشاهان ایران از مغولان و صفویان و دیگران با نقش شیر در دست هست. سومین دلیل، یادهایی است که شاعران پارسی در قصیده‌ها

و مثنوی‌های خود از درفش‌ها و نقش‌های گوناگون آن‌ها نموده و چه‌بسا که نام شیر را برده‌اند. بلکه می‌توان گفت که در زبان شاعران پارسی "شیر علم" یکی از ضرب‌المثل‌های معروف بوده» (کسروی، ۲۵۳۶: ۸).

«ساختن پیکرهای اژدها یا جانوران دیگر از پارچه یا چرم و برافراشتن آن‌ها به‌گونهٔ پرچم در ایران رواج داشته است. هنگامی که چنین پرچمی با پیکرهٔ اژدها، شیر، ببر، پلنگ و سوسمار افراشته می‌شد، بسته به آهنگ حرکت پرچم‌دار — دویدن یا برداشتن گام‌های تند و نیز وزش باد به‌سوی نیروی خودی — این پیکره‌ها از راه دهان از هوا انباشته می‌شد و مانند جانوران زنده درمی‌آمد که خود ترس و نگرانی در سپاه دشمن برمی‌انگیخت» (بختورتاش، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

شاعرانی چون مولانا و سنایی و عطار از شیر علم در اشعار خود بسیار بهره برده‌اند:

هست بازی‌های آن شیر علم مخبری از بادهای مکتتم
(مولوی، ۱۳۸۹: ب، ۱۱۳۱/۲)

صبح آمده با جام جم چون شیر با زرین علم در حلق صبح مشک دم صد بیضه عنبر ریخته
(عطار، ۱۳۸۶: ب، ۵۴۹)

مهرهٔ مهرشاد در گردن گردون شاید، بر آستانهٔ این درگاه سر افریدون زبید. هر دونی و زبونی را این تمنی نباشد. شیرویه شیر علم توست و پرویز پرویزن روزگارت، و جمشید شیدای لقای خورشید نگارت... (سنایی، ۱۳۲۹: ۱۴).

همه شیران زمین در الم‌اند در هوا شیر علم بی‌الم است
(همو، ۱۳۹۰: ۷۶)

۴.۳. شیر گردون

برج اسد از بروج دوازده‌گانه و خانهٔ آفتاب است و شیر فلک و شیر گردون اشاره به آن است:

«برج اسد آتشی است، نونهاری، ثابت در میان تابستان باشد، مشرقی است، سبک‌رو، بسیار مطالع، مستقیم الطلوع بر صورت شیری پیش وی آتشی، اسد طالع ترکانست و ایرانشهر و مکران و بصره و بربر. و در برج اسد کوبی است آن را قلب‌الاسد گویند قتالست و شمالی» (طوسی، ۱۳۸۲: ۶۶)

از ثور فلک شیر وفا می‌دوشم هرچند که از پنجهٔ او بخروشم
(مولوی، ۱۳۸۹: الف، ۱۵۰۹/۲)

از شیر فلک چه باک داریم چون با سنگ کویت آشناییم
(سنایی، ۱۳۹۰: ۴۵۰)

شیر گردون جامه می‌پوشد کبود
از سواد چشم چون آهوی تو
(عطار، ۱۳۸۶، ب: ۵۴۵)

گر فتد ذره‌ای از خشم تو بر اوج سپهر
گردد از هیبت تو شیر سپهر اندر تب
(سنایی، ۱۳۹۰: ۷۰ و ۷۱)

۴.۴. شیر نماد قدرت

شاعران و نویسندگان در دوره‌های مختلف، حیوانات را نماد شخصیت‌های متفاوت دانسته‌اند. در ادبیات آنچه باعث شکل‌گیری نقشی خاص برای هر جانور می‌شود، تخیل انسان و رفتارهای خاص منتسب به آن جانور است؛ برای مثال، از شیوه‌های خاص شاعران در نقل حکایات و آموزه‌های اخلاقی این است که شخصیت‌های داستان‌های آن‌ها در نقش‌های مثبت و منفی خود ثابت باقی نمی‌مانند، بلکه به مناسبت ایراد نکات و پیام‌های اخلاقی، شخصیت‌ها و نقش‌ها نیز تغییر می‌کنند. در این مکان، یکی از ابزارهای رسیدن به چنین مقصودی، نقل داستان‌هایی به زبان حیوانات است. حیوانات و جانوران در آثار عرفانی کاربرد گسترده‌ای دارند که تحلیل و بررسی آن‌ها باعث گشوده‌شدن بسیاری از گره‌ها و ابهامات موجود در ادبیات و حکایات می‌شود.

بسیاری از شاعران و نویسندگان از تقابل شیر و روباه استفاده کرده‌اند. در این اشعار شیر نماد قدرت و روباه نماد ضعف و فریبکاری است. امروزه ضرب‌المثل شیر یا روباه بودن کنایه از موفق شدن یا موفق نشدن است. روباه شدن شیر کنایه از ضعیف شدن و ترسیدن، و روباه‌بازی کنایه از به‌کاربردن مکر و حيله است. مولوی و سنایی و عطار، هر سه از این مضمون در اشعار خود بهره برده‌اند:

فتادی بر همه اعضایش لرزه
چو روباهی که بیند شیر شرزه
(عطار، ۱۳۸۸(الف): ۱۹۴)

چرخ آستان درگهت شیران عالم روبهت
حیران بملنده در رهت پیر و جوان سبجلنه
(همو، ۱۳۸۶، ب: ۱۲۲)

شیر روباه را نیازدارد
لیک صد گور زنده نگذارد
(سنایی، ۱۳۲۹: ۲۴۹)

تا گه حمله قوی نبود روباه چو شیر
تا گه حيله فزون نبود شیر از روباه
(همان: ۲۹۴)

شیر در تمدن ایرانی از تقدس خاصی برخوردار بوده و نماد پادشاه و قدرت شمرده شده است. در مجموع، به این حیوان با نگاهی از سر شکوه و احترام نگریسته می‌شود. این دیدگاه در نقوش اساطیری و باستانی انعکاس فراوان یافته است.

هم شیر و هم گاو در فرهنگ ایرانی تقدس داشته و جدال آن دو همواره با پیروزی نهایی شیر همراه بوده است. نزاع شیر و گاو از اسطوره‌ها به ادبیات هم راه یافته است: تفسیر معنوی خواب عزیز مصر که دید هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را می‌خورند در مثنوی مطرح شده است. مولانا معتقد است که این حکایت در هر انسانی می‌تواند پدید آید. در باطن هر انسانی بیشه‌زاری است که شیران حقیقت در آن سکنی دارند. آن‌گاه که انسان تحت ریاضت و تعلیمات اولیا قرار گرفت، هفت شیر قوی از بیشه‌زار بیرون خواهند آمد و هفت گاو نفس را خواهند خورد و بیشه را از حضور حیوانات چرنده پاک خواهند ساخت (تاج‌دینی، ۱۳۸۳: ۴۲۶).

مولوی بیشتر قصه‌ها را از آثار دیگری چون کلیله، سندبادنامه، فرائدالسلوک و ... نقل می‌کند، اما به معانی موردنظر نویسندگان و راویان حکایت اکتفا نمی‌کند؛ علاوه بر این، او فضای دیگری می‌سازد و لطف بیان او به قصه جلوه و جذبه و طراوت دیگری می‌دهد. از این‌رو، قصه او، قصه اوست نه قصه کلیله. قصه کلیله تنها بهانه‌ای برای بیان حقایقی است که خود در ذهن و ضمیر دارد. او قصه‌های کلیله را با تمام معانی و حکمت‌های مندرج در آن‌ها قشر قصه می‌داند و معنای قصه‌ای را که در مثنوی آمده، مغز جان. در واقع، در مثنوی ما ناخواسته با تفسیر و تأویل خاص مولوی هم روبه‌رو می‌شویم (ایاز و موسوی سیرجانی، ۱۳۹۷).

مولوی و سنایی و عطار هر سه از اسطوره تقابل شیر و گاو بهره برده‌اند:

بر فلکتان گاو و ماهی نیز هست دب و شیر و هرچه خواهی نیز هست
(عطار، ۱۳۸۸ (ب): ۳۲۷)

کرده شیران حضرت تو مرا سر زده همچو گاو آب‌آهنگ
(سنایی، ۱۳۹۰: ۱۹۳)

در داستان اعتماد کردن هاروت و ماروت بر عصمت خویش، مولانا می‌گوید که آن‌ها به عصمت و پاکدامنی خود اعتماد کردند و به آن مغرور شدند؛ درحالی‌که از قضای الهی غافل بودند:

اعتمادی بودشان بر قدس خویش چیسست بر شیر اعتماد گاومیش؟
(مولوی، ۱۳۸۹، ب، ۲/ ۳۷۵)

در آثار مولوی و سنایی و عطار گربه نماد دغل‌بازی و فریب است و در برابر شیر که نماد قدرت و دلیری و جرئت است، قرار گرفته است. در عجایب‌المخلوقات درباره گربه آمده است: «گربه جانوری است لطیف و پاک و الوف. دست و رو شوید و لیسد بر شکل نمل. چون دست بر سر وی مالند زمزمه زند، مانند دعا. خانه پاک دارد. حشرات خورد، مار را بکشد. در برابر مار استند و سبلت‌ها دراز کند و در چشم مار می‌زند. چون چشم برهم زند، چنگ بر سر مار زند، بدو چنگ کی در سر مار زند بمیرد. دشمن موش است و ضرر موش بر بنی آدم بیش از ضرر مار است... گربه دزدی

کند، نطع‌ها و زیلوها شکافد، بانگ دارد، کوزها ریزد. وقت هیجان رسوایی کند و این علت خوک و خر و گربه را بود و زنگیان را این علت بود، خاصه کی خمر خورند، پرده‌وی دریده شود و کس را منع نکند. گربه هرچه خورد، از راست و چپ نگرد، پندارد کی کسی درخواهد ربودن. هر جا کی چنگ در زند، خراب کند» (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۶۸-۵۶۹).

گربه چه شیر شیرافکن بود عقل ایمانی که اندر تن بود
غره او حاکم درندگان نعره او مانع چرندگان
(مولوی، ۱۳۸۹، ب، ۲/ ۱۰۷۰)

همان به که شیران ز بیشه برنایند که گریگان تنکروی می‌کنند شکار
(عطار، ۱۳۸۶، ب: ۱۰۳)

این‌همه حقا که سوی زیرکان گربه‌نگارند نه شیرآفرین
(سنایی، ۱۳۹۰: ۲۸۱)

در ادبیات عرفانی از جمله اشعار مولانا، شیر مفاهیم دیگری را نیز تداعی می‌کند؛ از جمله به‌عنوان نماد حق تعالی و اسما و صفات او، قضای الهی، اولیا، رسول اکرم، امیرالمؤمنین، عقل، نفس اماره، عشق، اندیشه و گفتار به کار رفته است (تاجدینی، ۱۳۸۳).

۴.۵. شیر نماد علو همت

در باورهای دینی سگ از جانوران پلید است که باید از آن کناره گرفت، مگر اینکه آن را تعلیم دهند و زمام اختیار آن در دست گیرند. در ادبیات عرفانی، سگ نماد نفس سرکش قرار گرفته است و شاعران از این مضمون بهره بسیار برده‌اند. وقتی در مقابل شیر قرار می‌گیرد، بیشتر ویژگی‌های منفی سگ و ضعف او و ویژگی‌های مثبت شیر مدنظر است:

سگ دون همت استخوان جوید پنجه شیر مغز جان جوید
(سنایی، ۱۳۲۹: ۱۱۱)

مردی، چرا شوی به در عامه طفل‌وار شیری، چرا کنی ز سر لابه سگ دمی
(مولانا، ۱۳۹۳: ۹۲۶)

اگر این سگ زمانی سیر گردد عجب این است کاینجا شیر گردد
(عطار، ۱۳۸۸: ۳۵۸)

۴.۶. شیر نماد زورمندی

مور نماد ضعف و زبونی و عجز است و شیر در نقطه متضاد او. به باور قدما، شیر از هیچ چیز به اندازه مور فرار نمی‌کند. عطار به این هر دو مفهوم توجه کرده است:

درین ره می‌ندانم کین چه حال است که شیری را ز موری گوشمال است
(عطار، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

۴.۷. شیر نماد نفس اماره

شیر در این قسمت از مثنوی نماد نفس اماره است که گریزی از آن نیست:

ورنه اندر من رسیدی شیر نر چون بدی در زیر پنجه شیر خر
(مولوی، ۱۳۸۹، ب، ج ۲: ۱۳۴۶)

۴.۸. شیر نماد شرم و عزت نفس

شیر در مثنوی نماد شرم و عزت نفس قرار گرفته است:

شرم شیران راست نه سگ را بدان که نگیرد صید از همسایگان
(مولانا، ۱۳۸۹، ب، ۱/ ۸۰۶)

۴.۹. شیر نماد اولیاءالله

«انسان کامل کسی است که کامل تر از او وجود ندارد و او عبارت است از حضرت محمد(ص) است که غایت آفرینش بوده و جایگاه دیگر انبیا در عالم مانند دیگر قوای روحانی انسان است؛ و منزلت کسانی که از درجه سفیران الهی پایین تر بوده و وارث آنان هستند، در عالم مانند قوای حسی انسان است. اینکه گفتیم نسبت حضرت محمد (ص) به عالم به منزله نفس ناطقه نسبت به انسان است، بر اساس شهود عرفانی و دلایل نقلی برای من ثابت شده است. پس اگر به عالم، انسان کبیر گفته می‌شود، به دلیل وجود انسان کامل در عالم است که نفس ناطقه عالم باشد؛ همان طور که انسان از نظر نفس ناطقه‌اش انسان گفته می‌شود» (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۸: ۸۶۱-۹۶۱). مصداق انسان کامل در نظر عرفا حضرت ختمی مرتبت است و پس از او انبیا و اولیا و همه سالکان راستین را مصدق انسان کامل خوانده‌اند (همان: ۷۷۱). هر که شد انسان کامل او ولی است/ خواه از نسل عمر خواه از علی است؛ به این معنی هر که نیکو شد، تو نیکش شمر، خواه از نسل علی خواه از نسل عمر.

صدرالمتألهین نیز درباره مصداق انسان کامل گفته است:

«انسان کامل یک حقیقت است که اطوار و مقامات و درجات متعدد دارد و برای او به حسب هر طور و مقام، اسم خاصی است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۹: ۵۰۲). با این مشخصات می‌توان حدس زد که نقش شیر اختصاصاً بعد از

اسلام به چه دلیل نمادی از حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) است. شیر که همواره نمادی از مردی و مردانگی و قدرت و صلابت بوده پس از اسلام و در نظر عارف مسلمان مصداقی روشن‌تر از انبیا و اولیا نداشته است. لذا در هنرهای صناعی نیز این مصداق به شکل شیر نمایان می‌شود.

در دوره صفویه نیز که تشیع مذهب رسمی کشور اعلام می‌گردد و از سویی به سبب علاقه شاهان صفوی به اهل بیت این نقش پررنگ‌تر شده، در تمام هنرها حضوری نمادین و عرفانی می‌یابد. البته در بین تمام هنرهای دوره صفویه فرش به لحاظ گستردگی و ترکیب و همنشینی نقش شیر با سایر نقوش و ترکیب رمزی و نمادین آن با نقوش مذکور جایگاه شاخص‌تری می‌یابد. از دوره قاجار به بعد هم شیر در تعزیه‌خوانی و شبیه‌سازی ظاهر شده است. آنجا که شکارچی بزرگ‌زاده‌ای در بیشه‌زاری با شیر مواجه شد، روز عاشورا بود و امام حسین(ع) در صحرای کربلا در حین جنگ با دشمنان؛ از دوردست متوجه سلاله شده، خود را به صورت طی الارض به جوان شکارچی می‌رساند و او را از چنگ شیر و خطر مرگ می‌رهاند. در این شبیه‌خوانی شیر به نشانه ارادت سر و یال خود به پای اباعبدالله‌الحسین می‌ساید تا سرسپردگی خود را به خاندان حضرت محمد(ص) به فرمان حق اثبات کند. یادآوری این مقوله اولاً از آن جهت است که یک سند تاریخی و میدانی ارائه شده است، ثانیاً تصورات عقیدتی شیعیان در نماد شیر و لقب شیر خدا برای حضرت علی(ع) تجسم می‌یابد؛ چنان‌که همچنان در اذهان هنرمندان صناعی اهل تشیع این عقیده ساری و جاری است (میرزاامینی و کاظم‌پور، ۱۳۹۱).

شیر که در ادبیات فارسی حماسی معمولاً مظهر شجاعت و انسان دلیر است، در ادب عرفانی به تکرار و به گونه‌ای رمزآمیز تجلی می‌کند که دیگر نه یک استعاره برای انسان شجاع بلکه در بینش صوفیانه رمز «من» متعالی و کامل می‌گردد. مولوی در مثنوی معنوی (دفتر اول، سوم و پنجم) در این زمینه «انسان کامل» را به شیری تشبیه می‌کند که در مسیر سیر و سلوک به وادی حق، بر نفس حیوانی و یا نفس امّاره خویش غالب شده و به معرفت و نور حق می‌رسد.

حکایت‌های بسیاری درباره عارفان نقل شده است که در آن عارفان و اولیا با شیران ارتباط داشته و آن‌ها را در بند اطاعت خویش داشته‌اند: «شیر در نظر عارفان به خصوص مولانا معانی متفاوتی یافته است. معانی مثبت و کاملی همچون انسان کامل و یا نماد خواسته‌های قهرآمیز و نیروهای لگام‌گسیخته یا حرص کورکورانه که در چاه جهل و نادانی می‌افتد. این مفاهیم دوگانه بیش از هر چیز شیر را مظهری از انسان مختار در انتخاب راه سعادت در زندگی و دستیابی به کمال و یا قدرت کورکورانه می‌سازد که با جهل و نادانی و هواهای نفسانی خود به پست‌ترین رذایل تن می‌دهد یا با مبارزه با امیال نفسانی خود به بالاترین درجات هستی می‌رسد» (همان: ۷۱).

جان گرگان و سگان هر یک جداست متحد جان‌های شیران خداست

(مولانا، ۱۳۸۹، الف، ۲/ ۹۷۷)

در بیت زیر شیر استعاره از عارف واصل است:

خواهی که ران گور خوری راه شیر رو خواهی که گنج درشمی دنب مارگیر
(سنایی، ۱۳۹۰: ۱۷۸)

در حکایتی از مولانا شیر از روباه می‌خواهد تا خری را بفریبد و به نزد او بیاورد. در این داستان، شیر نماد قطب و ولی خداست و دیگران جیره‌خور او هستند و باید برای رضای او تلاش کنند:

قطب شیر و صید کردن کار او باقیان این خلق باقی‌خوار او
(مولوی، ۱۳۸۹، ب، ۱۳۲۸/۲)

عمده‌ترین مضمون داستان‌هایی که در آن شیر اهمیتی محوری دارد، کرامات صوفیان در رام کردن شیران است که به کرات و با بیان‌های گوناگون به اشخاص مختلف نسبت داده شده است. برخی از این داستان‌ها مربوط به محافظت شیران از اولیاءالله است. عطار در ذکر احوال شیخ ابواسحاق کازرونی می‌نویسد: «نقل است که روزی شیری بسته در پیش رباط می‌گذرانیدند شیخ چون بدید گفت: ای شیر تا چه گناه کرده که بدین بند و دام گرفتاری شدی پس گفت: ای قوم برحال خود تکیه مکنید که شیطان را دامه‌اء بسیار است که ما آنرا نمی‌شناسیم بسی شیران طریقت که در دام شیطان گرفتار شده‌اند اصحاب بگریستند» (عطار، ۱۳۸۶، الف: ۶۶۹). همو در ذکر احوال شیخ ابوسعید می‌نویسد: «آن پیشرو صف رجال و آن بدرقه راه کمال، آن پیک بادیه بل، آن مرد مرتبه رضا، آن طلیعه فقر را مطلع شیخ ابوالخیر اقطع رحمه الله علیه از کبار مشایخ بود و از اشراف اقران و صاحب فراستی عظیم بوده و از مغرب بوده است و با ابن جلا صحبت داشته بود و سباع و آهو با او انس گرفته بودند و با شیر و اژدها هم‌قرینی کردی و حیوانات پیش او بسی آمدندی» (همان: ۲۸۰).

۴.۱۰. شیر نماد مبارزه با نفس و پیروی از عقل

نفس از موضوعات مهم ادبیات عرفانی به‌شمار می‌رود. سنایی، عطار و مولوی همچون سایر عرفا، گاهی برای روشن‌تر کردن خصلت‌های نفس، آن را به جانور یا جانورانی مانند کرده‌اند و جانوری را نماد نفس اماره قرار داده‌اند. در این نمادسازی‌ها، همه شاعران مورد بحث، خصلت‌های طبیعی و ظاهری و نحوه زیست و ... این جانوران را در نظر داشته‌اند و با توجه به اینکه کدام ویژگی نفس مورد توجه بوده، جانوری را به‌عنوان نماد آورده‌اند.

«شاعر و عارفی همچون مولانا با آن ذهن وقاد و تمثیل‌جویی که از هر پدیده‌ای حتی زشت‌ترین و رکیک‌ترین پدیده‌ها زیباترین تمثیلات عرفانی و انسانی را به‌دست آورده است، به این حیوان هم از مناظر مختلف نگریسته و تأویل‌های متفاوت و گاهی به مقتضای کلام کاملاً متضاد با یکدیگر برداشت کرده است. زمانی آن را به عرش اعلی رسانده و مواقعی هم تمثیلی از پلیدترین خصایص بشری دانسته است» (مشهوری، ۱۳۸۹: ۹۴). شیر در بسیاری از حکایت‌های مثنوی به‌کار رفته و همانند سایر حیوانات در هر داستانی نماد امر خاصی است و از جمله حیواناتی است

که شخصیتی غیر ثابت، متفاوت و بعضاً متضاد دارد. شیر نماد عارفان حقیقی، رمز شجاعت و سمبلی برای زورمندان دنیایی و همچنین نماد نفس آماره و شهوت، عقل جزئی، انسان‌های گرفتار نفس و ... است: به صورت کلی، شیر در نظر عرفا و خصوصاً مولانا دارای معنی پایداری نیست و مشروط به بهره‌گیری از صفات نیک و آلوده‌نشدن به نفسانیات به کمال مطلوب حق دست خواهد یافت و این مشخصه با واقعیت بیرونی «انسان» مختار که می‌تواند در دو سوی راستی و ناراستی در حرکت باشد، شباهت بسیار دارد (میرزا امینی و کاظم‌پور، ۱۳۹۱: ۶۱).

باتوجه به آثار سنایی، او از «بوتیمار، جغد، سگ، طاووس و موش» به عنوان نماد نفس استفاده کرده است و عطار از «خوک، سگ، گاو، گرگ، مار و خر» بهره برده است. چنان‌که مشاهده می‌شود، تمام جانوران متفاوت هستند و «سگ» تنها جانور مشترک در میان آنهاست. مولوی از هر دوی آنها، نمادهای جانوری بیشتری دارد و تنوع نگاه او از آنان به مراتب بیشتر است. او علاوه بر نمادهایی که سنایی و عطار استفاده کرده‌اند، از نمادهایی چون «زاغ، شیر، سوسمار و روباه» نیز غافل نبوده است.

کشتن این کار عقل و هوش نیست
شیر باطن سخره خرگوش نیست
(مولوی، ۱۳۸۹، ب، ۱/۳۲۶)

به نظر می‌رسد که در نمادپردازی‌ها، شاعران مدنظر بیشتر به جانورانی توجه داشته‌اند که در محیط زندگی با آنها سروکار بیشتری داشته‌اند و اگر از جانورانی دیگر استفاده کرده‌اند، اطلاعات آنان بیشتر از سایر مردم نبوده است که گاهی با حقیقت زندگی آن جانور سازگاری زیادی هم ندارد.

در ادبیات گاهی شیر را در قدرتمندی به مرگ تشبیه کرده‌اند و دلیل آن شاید این باشد که کسی را از چنگال مرگ گریزی نیست و همه مقهور اویند:

یکی را گفت این مرده که بودست
که ناگه شیر مرگش در ربودست
(عطار، ۱۳۸۸ (ب): ۲۴۶)

۴.۱۱. شیر، نماد کبر و خودبینی

تکبر و خودبزرگ‌بینی علاوه بر اینکه به وجود این صفت در شیر اشاره دارد، به دلیل قدرت تخریب و نابودی انسان، به شیر تشبیه شده است. سنایی از این مضمون بهره برده است:

گه کشد شیر کبر و خوک نیاز
گه گزد مار حقد و گزدم آز
(سنایی، ۱۳۲۹: ۲۰۵)

۴.۱۲. شیر، نماد عشق

شیر در ادبیات عرفانی نماد حق و معشوق و عشق است. این حیوان به مظهر واحد مفاهیم مختلف در زمینه تجربیات روحانی و بینش صوفیانه تبدیل شده است: «مولوی در بخشی از مثنوی در آستانه وادی استغراق و فنا، از هفت وادی

سلوک، خود را همانند صیدی می‌بیند که چون شیر خورش را می‌خورد، ذوق می‌کند و شکسته‌شدن و دریده‌شدن و از میانه برخاستن را در زیر پنجه‌های نیرومند شیر شکارگر با هزار منت می‌پذیرد. در اینجا مولوی عشق را چون شیر سیاهی می‌داند که استخوان عاشق را می‌کند و سرانجام که زمان وصل و وحدت وجود می‌رسد، شیر عشق پنجه خونین می‌گشاید و دل عاشق تشنه خون می‌گردد» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱۸).

عنصر پویای عشق در مواردی در تقلب با عقل شیطانی و جزئی قرار می‌گیرد؛ زیرا عقل ناقص و محدود، پاسخ‌گوی عشق نامحدود نیست.

در آثار مولوی و سنایی و عطار نمونه‌های فراوانی ذکر شده است که در آن عشق یا عاشق به شیر تشبیه شده یا شیر کنایه از عاشق است و دلیل آن قدرت عشق است و اینکه از بلای عشق گریزی نیست:

نشان شیر در تقویم دال آمد از آن معنی هر آن عاشق که شد چون شیر قد چون دال خم سازد
(سنایی، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

شیر در کار عشق مسکین است عشق را بین که با چه تمکین است
(عطار، ۱۳۸۶، ب: ۱۹۱)

آتش عشقش ز غیرت بر دلم تاختن آورد همچون شیر مست
(همان: ۱۸۰)

بسا شیران که صاحب‌زور بودند به زور عشق در چون مور بودند
(همو، ۱۳۸۸: ۱۹۴)

گرگ و خرس و شیر داند عشق چیست کم ز سگ باشد که از عشق او عمی‌ست
(مولوی، ۱۳۸۹، ب، ۲ / ۱۳۰۵)

۵. نماد شیر در سکه‌های دوره ایلخانی

مهم‌ترین رکن نظام ضرب سکه و مبادلات پولی در عصر ایلخانی، سکه‌های فلزی اعم از طلا، نقره و مس بوده که در دوره‌ای کوتاه، اسکناس نیز به یاری آن آمده است. نظام یادشده نظامی چندفلزی و نه تک‌فلزی بوده است. تا پیش از اصلاحات غازان، از سیاستی متمرکز تبعیت نمی‌کرد؛ هریک از ممالک تحت تابعیت ایلخانان، مسکوکاتی با وزن و عیار خاص داشتند که عموماً مهم‌ترین ویژگی آن در بسیاری از ادوار، تقلب در فلز سکه‌ها و کاهش وزن آن‌ها بوده است. اقتصاد این عصر مبتنی بر نظام یادشده یعنی اقتصادی بر پایه پول و نه مبادله کالا با کالا بوده است (شرفی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). سکه‌های اولیه به‌جامانده از این دوران نوشته‌هایی به خط اویغوری و زبان مغولی است و وجود عباراتی چون لاله‌الله و محمد رسول‌الله به همراه القاب سلاطین مغول نظیر معزالدین به خط فارسی، نشان می‌دهد که ایلخانان

این سلسله از چه زمانی مسلمان شدند و به این ترتیب مسلمانان غازان خان از روی سکه‌های ضرب شده در دوران وی کاملاً مشهود است (مهدی‌نژاد درزی، ۱۳۹۷). در کنار مضامین اسلامی نقوش شیر نیز دیده می‌شود.



تصویر ۱. سکه فلوس ضرب سلطانیه به تاریخ سال ۷۱۵ ه.ق. روی سکه منقوش به نسخه شیعی شهادتین است و پشت آن نوشته شده: اولجایتو سلطان محمد خلد الله ملکه.

در دوره ایلخانی و در زمان زمامداری اباقا برای نخستین بار نقشی از شیر و خورشید بر سکه‌های ایرانی نقر گردید. شواهد نشان می‌دهند که نخستین بار کیخسرو دوم، یکی از سلاطین سلجوقی روم اقدام به ضرب سکه با نقش شیر و خورشید کرده‌است. بدین ترتیب وجود این نقش در سکه‌های ایلخانی شاید متأثر از سکه‌های سلجوقی باشد.

نتیجه‌گیری

در دید مردمان، شیر سلطان چارپایان بوده و هست. به همین دلیل نماد شاهان و پهلوانان واقع می‌شود. این حیوان در آثار شاعران نماد شخصیت‌های والامقام قرار می‌گیرد و جایگاه والای خود را حفظ می‌کند و سمبل مردان طریقت قرار می‌گیرد. البته در برخی از متون فارسی تأکید بر همان جنبه حیوانی شیر شده است، ولی این مورد کم‌تر دیده می‌شود. در ادبیات فارسی شیر مظهر شجاعت و انسان شجاع است و به صورت تشبیه، استعاره و... استفاده شده است. این ویژگی برای شجاع‌ترین پهلوانان که در رأس آن‌ها علی بن ابی‌طالب (ع) است، به کار رفته است. شاعران و نویسندگان در دوره‌های مختلف، حیوانات را نماد شخصیت‌های متفاوت دانسته‌اند. در ادبیات آنچه باعث شکل‌گیری نقشی خاص برای هر جانور می‌شود، تخیل انسان و رفتارهای خاص منتسب به آن جانور است؛ برای مثال، از شیوه‌های خاص شاعران در نقل حکایات و آموزه‌های اخلاقی این است که شخصیت‌های داستان‌های آن‌ها در نقش‌های مثبت و منفی خود ثابت باقی نمی‌مانند، بلکه به مناسبت ایراد نکات و پیام‌های اخلاقی، شخصیت‌ها و نقش‌ها نیز تغییر می‌کنند.

هم شیر و هم گاو در فرهنگ ایرانی تقدس داشته و جدال آن دو همواره با پیروزی نهایی شیر همراه بوده است. نزاع شیر و گاو از اسطوره‌ها به ادبیات هم راه یافته است و در آثار هر سه شاعر مورد بررسی نمونه‌های فراوانی از تقابل آن دو دیده می‌شود. در آثار مولوی و سنایی و عطار نمونه‌های فراوانی ذکر شده است که در آن عشق یا عاشق به شیر تشبیه شده یا شیر کنایه از عاشق است و دلیل آن قدرت عشق است و اینکه از بلای عشق گریزی نیست. در ادبیات

عرفانی شیر به صورت نماد اولیا، نفس، عشق، و مضامین دیگر به کار رفته است. آنچه بیش از هر چیز درباره این حیوان محل توجه است، قدرت و شجاعت و مناعت طبع اوست؛ چون هیچ حیوانی تاب مقاومت در برابر او را ندارد. غیر از صیدی که خود کرده باشد، نمی خورد و باقی آن را برای دیگر جانوران می گذارد. این حیوان به مظهر مفاهیم مختلف در زمینه تجربیات روحانی و بینش صوفیانه تبدیل شده است. حکایت های بسیاری درباره عارفان نقل شده است که در آن عارفان و اولیا با شیران ارتباط داشته و آن ها را در بند اطاعت خویش داشته اند. سنایی، عطار و مولوی همچون سایر عرفا، گاهی برای روشن تر کردن خصلت های نفس، آن را به جانور یا جانورانی مانند کرده اند و جانوری را نماد نفس اماره قرار داده اند. در این آثار، تکبر و خودبزرگ بینی علاوه بر اینکه به وجود این صفت در شیر اشاره دارد، به دلیل قدرت تخریب و نابودی انسان، به شیر تشبیه شده است. به نظر می رسد در سکه های دوره ایلخانی نیز همجواری مضامین اسلامی و نقش شیر بیانگر قدرت و تکیه بر مذهب است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ:

کتاب‌ها

- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). اسطوره بیان نمادین. تهران: سروش.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۲). اسطوره، رؤیا، راز. ترجمه منجم ر. چاپ سوم، تهران: علم.
- بختورتاش، نصرت‌الله. (۱۳۹۵). تاریخ پرچم ایران. تهران: بهجت.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۴). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- جابر، گرترو. (۱۳۷۰). سمبل‌ها (بخش جانوران). ترجمه بقا پور م، تهران: مترجم.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۶۹). انسان و قرآن. چاپ دوم، تهران: سروش.
- سنایی، مجدودبن‌آدم. (۱۳۲۹). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه. جمع و تصحیح: رضوی م، تهران: چاپخانه سپهر.
- سنایی، مجدودبن‌آدم. (۱۳۹۰). دیوان حکیم سنایی غزنوی. به قلم فروزانفر ب. به اهتمام بابایی پ. چاپ چهارم، تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). بیان. تهران: میترا.
- صادقی ارزنگانی، محمدمامین. (۱۳۸۸). انسان کامل از نگاه امام خمینی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
- طوسی، محمد. (۱۳۸۲). عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات. به اهتمام ستوده م. چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عبداللهی، منیژه. (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی. تهران: سروش.
- عطار، محمد. (۱۳۸۶) (الف). تذکره‌الاولیا. تصحیح استعلامی م، چاپ شانزدهم، تهران: زوار.
- (۱۳۸۶) (ب). دیوان عطار. تنظیم و نمونه‌خوانی منصور ج، چاپ ششم، تهران: نگاه.
- (۱۳۸۸) (الف). الهی‌نامه. مقدمه و تصحیح و تعلیقات شفیعی کدکنی م. چاپ چهارم، تهران: سخن.
- (۱۳۸۸) (ب). مصیبت‌نامه. مقدمه و تصحیح و تعلیقات شفیعی کدکنی م. چاپ پنجم، تهران: سخن.
- (۱۳۸۹). منطق‌الطیر. مقدمه و تصحیح و تعلیقات شفیعی کدکنی م. چاپ هشتم، تهران: سخن.
- قلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۷). فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی. تهران: کتاب پارسه.
- (۱۳۹۲). دانشنامه اساطیری جانوران و اصطلاحات وابسته. تهران: کتاب پارسه.
- کزّازی، جلال‌الدین. (۱۳۸۸) (الف). مازهای راز: جستارهایی در شاهنامه. چاپ سوم، تهران: مرکز.
- (۱۳۸۸) (ب). از گونه‌ای دیگر: جستارهایی در فرهنگ و ادب ایران، چاپ سوم، تهران: مرکز.

کسروی تبریزی، احمد. (۲۵۳۶). تاریخچه شیر و خورشید. تهران: چاپ رشدیه.

کومون، فرانتس. (۱۳۸۶). دین مهری. ترجمه آجودانی ا. تهران: ثالث.

مراغی، عبدالهادی. (۱۳۸۸). منافع الحيوان. به کوشش محمد روشن. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

مؤذن جامی، محمدمهدی. (۱۳۸۸). ادب پهلوانی. تهران: ققنوس.

مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹) (الف). دیوان کبیر، کلیات شمس تبریزی. توضیحات سبحانی ت ه. چاپ دوم، تهران:

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

----- (ب). مثنوی معنوی. به اهتمام نامنی م و اسفندیاری ز، ج۲. چاپ اول. تهران: نامن.

وراوینی، سعدالدین. (۱۳۲۶). مرزبان‌نامه. مصحح قزوینی. م. ع. تهران: کتابخانه صدر تهران.

ورمازرن، مارتین. (۱۳۹۰). آیین میترا. چاپ هشتم. تهران: چشمه.

هال، جیمز. (۱۳۸۰). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه بهزادی ر. تهران: فرهنگ معاصر.

هینلز، جان راسل. (۱۳۸۹). شناخت اساطیر ایران. ترجمه آموزگار ژ. تفضلی ا. چاپ پانزدهم. تهران: چشمه.

مقالات

ایاز، حمید؛ موسوی سیرجانی، سهیلا. (۱۳۹۷). «تطبیق مفاهیم نمادین شیر در آثار حماسی، غنایی و عرفانی (با

تکیه بر شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و مثنوی مولانا)». پژوهشنامه ادب حماسی، ۱، ۷۱-۳۵.

دادور، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). «شیر در فرهنگ و هنر ایران». نشریه هنرهای تجسمی، ش ۲.

سلطان کاشفی، جلال‌الدین؛ هادوی‌نیا، عاصمه. (۱۳۹۴). «نگاهی به وجه اساطیری — آیینی شیر و گاو در دو نسخه

از کلیله و دمنه». مجله جلوه هنر، ۱۴، ۲۵-۱۷.

شرفی، محبوبه. (۱۳۹۵). «نظام ضرب سکه و مبادلات پولی در عصر ایلخانی». پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام،

دور ۱۰، شماره ۱۹، ۱۴۴-۱۲۱.

طاهری، صدرالدین. (۱۳۹۱). «شیر در اندیشه ایرانی». نشریه هنرهای زیبا، ۴۹: ۸۳-۹۱.

مشهوری، مهدی. (۱۳۸۹). «تمثل عرفانی شیر در مثنوی معنوی». حافظ، ۷۵: ۴۸-۵۱.

میرزاامینی، محمد، کاظم‌پور، داریوش. (۱۳۹۱). «نقش شیر در فرش ایرانی در مقایسه با آثار ادبی و عرفانی». مجله

گلجام، س ۲۲، ۷۲-۶۱.

مهدی‌نژادی درزی، نسیم. (۱۳۹۷). «مطالعه نقوش سکه‌های دوره ایلخانی با رویکرد آیکونولوژی». همایش ملی

جلوه‌های هنر ایرانی-اسلامی در فرهنگ، علوم و اسناد.